

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE7255

اَذْكُرُ اللهَ حَتَّى لَقَوْهُ وَانَّهُ مَجْنُونٌ

الحمد لله الذي جعل في كتابه من فضله ما لا يحصى من بركاته وهدى به السالكين إلى الله تعالى وهدى به السالكين إلى الله تعالى وهدى به السالكين إلى الله تعالى

وهدى به السالكين إلى الله تعالى وهدى به السالكين إلى الله تعالى وهدى به السالكين إلى الله تعالى

وهدى به السالكين إلى الله تعالى وهدى به السالكين إلى الله تعالى وهدى به السالكين إلى الله تعالى

وهدى به السالكين إلى الله تعالى وهدى به السالكين إلى الله تعالى وهدى به السالكين إلى الله تعالى

وهدى به السالكين إلى الله تعالى وهدى به السالكين إلى الله تعالى وهدى به السالكين إلى الله تعالى

CELEBRATION

IN MEMORY OF
 Mohd. MASUD ALI MAEVI, B.A. (Alig.)
 (Retd. Sessions Judge)
 PRESENTED TO
 MUSLIM UNIVERSITY.
 BY HIS SON
 Rashid Ahmed, M.A. LL. B. (Alig.)
 (Retd. Sessions Judge)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ رَبَّنَا كَاحْمَدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مَبَارَكًا فِيهِ نَحْمَدُكَ
 بِجَمِيعِ مَحَامِدِكَ كُلِّهَا مَا نَعْلَمُ مِنْهَا وَمَا لَمْ نَعْلَمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَحَبِيبِكَ وَرَسُولِكَ الْيُسُومِ
 الْأَمِّي وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ مَا لَمْ يَكُنْ يَدْرِي
 بِهِ زَهْدًا نَافِعًا أَبُو الْقَاسِمِ بْنِ سَيِّدِ مُحَمَّدٍ عَبْدِ الْغَنِيِّ نَسُومِي مَسْكَنًا وَمُجَرَّدِي دِينًا وَخَفِي
 نَذِيرًا وَاحْمَدِي شَيْخًا بِأَحْسَنِ الشُّرَائِكِ وَالْيَاشِخِ وَالْوَبِيِّ كَمَا إِذَا تَقَاتَتْ جَنَدُ مَكَاتِبِ حُكْمِ الْأَمَّةِ
 أَمَامَ الشَّرْعِ وَالطَّرِيقَةِ حَضْرَتُ مَوْلَانَا شَاهِ وَلِيِّ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَهُوَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى
 كَمَا بِجَوَابِ عَرْضِ دَانِ فَجَابَ شَاهُ أَبُو سَعِيدٍ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَمَا إِذَا خَصَّ أَصْحَابُ أَنْجَابِ
 وَأَزْوَاجُ أَدَامَا وَقُطْبُ الْوَقْتِ حَضْرَتُ شَاهِ عِلْمِ اللَّهِ بِرَبِّهِ نَقِشْبَنْدِي مَجْدِي سَيِّدِي
 تَحْرِيرِي مُرَوِّدِي بَدْوَيْهِ دَرِكِي مَكَاتِبِ مَجْمُوعِ كِتَابِي يَاقُمُ جَانِ أَيْنِ شَتَا قِيَمَتِي خَيْرِي
 أَنْ سَعَادَتِي كُشْتُ كَذَخِيرَةٍ أَنْ سَازِمُ وَبَادِ خَارِجَانِ كَلِمَاتِ طَلِبَاتِ سَعَادَتِي وَجَاهِي
 وَنَعْمَتِي جَاوِدَانِي حَاصِلِ نَيْمِي وَنِيرَانِي رَاقِمِ الْحُرُوفِ بِأَنْجَابِ نَسَبِي رَاطِمِ الْعِلْمِ وَرَاطِمِ
 دَارِهِ كَمَا جَدَّيْنِ كَاتِبِ الْحُرُوفِ كَيْفَ إِذَا خَلَقْنَا وَخَدَّاهُ إِنَّ أَيْنَ خَانِدَانِ حَالِ شَتَا

Handwritten notes in Urdu script, likely a commentary or additional text related to the main text. The text is written vertically along the right margin of the page.

Handwritten notes in Urdu script at the bottom of the page, continuing the commentary or providing additional context.

بودند این همه شرح ارادت مند بست که زبان تسلیم آمد نه غرض تحسین است
و نه گوش بر آفرین آخر الامر آنرا بسک تحریر کشیدم و به ترتیبش و اتمم لیکن
از آنجا که مکاتیب مذکوره بوجه اینکه بلا ترتیب بشیرازة تالیف در آمده موجب
تشت خاطر سامع و قاری میشد لهذا به ترتیبیکه مناسب آن بوده مرتب ساختم
مکتوب البعارت منسوخ کردم و ما توفیقی الا باللّه و جوینی نعم الوکیل
و ذکر مکتوبات قدسی آیات حکیم الاثمه امام الشریعه و الطریقۃ
مولانا و مومنان الاکابر حضرت شاه ولی الله فاروقی المحدث
الدهلوی رحمہ اللہ تعالیٰ مع عرضداشت جناب شاه ابوسعید
بن سید محمد ضیاء بن حضرت سید محمد است الله ابن قطب الوقت
سید السادات حضرت شاه علم الله نقشبندی المجزی رحمہ اللہ علیہم
و علی اتباعهم و اولادهم و احبابهم اجمعین ھ
عرضداشت در بیان آنکذات مبدی که موصوف جمیع صفات است
بسم الله الرحمن الرحیم حم و نصلی و نسلم قبلہ عالمین و کعبہ عارفین سلمہ ارحم الراحمین
سجرت سید المرسلین از احقر نیاز مند غلام ابوسعید بعد تسلیمات و کوششات و ادرا
بحال ضعیف خود معروض میدارم که در فضائے فکر مدبر که احقر نیاز مند و نیاز لا
بتوجه عالی جهان مشہود میگردد که ذات مبدی که موصوف جمیع صفات است
اثر ماتے عظیم دارد چنانچه ذاتی ماکر که ماحول آن حرارت لازم و واجب
و سرگاہ که ذات مبدی موصوف بصفت وجود و علوم غیر متناهی است اثر
وجود بصفتی آیینہ تصرفات و استعداد قوت کامله که ماحول آن هم
یک خیریت که می نماید نزول فرمود چون صفت وجود و صفت علوم غیر

مکتوب البعارت منسوخ کردم و ما توفیقی الا باللّه و جوینی نعم الوکیل
و ذکر مکتوبات قدسی آیات حکیم الاثمه امام الشریعه و الطریقۃ
مولانا و مومنان الاکابر حضرت شاه ولی الله فاروقی المحدث
الدهلوی رحمہ اللہ تعالیٰ مع عرضداشت جناب شاه ابوسعید
بن سید محمد ضیاء بن حضرت سید محمد است الله ابن قطب الوقت
سید السادات حضرت شاه علم الله نقشبندی المجزی رحمہ اللہ علیہم
و علی اتباعهم و اولادهم و احبابهم اجمعین ھ
عرضداشت در بیان آنکذات مبدی که موصوف جمیع صفات است
بسم الله الرحمن الرحیم حم و نصلی و نسلم قبلہ عالمین و کعبہ عارفین سلمہ ارحم الراحمین
سجرت سید المرسلین از احقر نیاز مند غلام ابوسعید بعد تسلیمات و کوششات و ادرا
بحال ضعیف خود معروض میدارم که در فضائے فکر مدبر که احقر نیاز مند و نیاز لا
بتوجه عالی جهان مشہود میگردد که ذات مبدی که موصوف جمیع صفات است
اثر ماتے عظیم دارد چنانچه ذاتی ماکر که ماحول آن حرارت لازم و واجب
و سرگاہ که ذات مبدی موصوف بصفت وجود و علوم غیر متناهی است اثر
وجود بصفتی آیینہ تصرفات و استعداد قوت کامله که ماحول آن هم
یک خیریت که می نماید نزول فرمود چون صفت وجود و صفت علوم غیر

متناهی مخلوط بذات مبدء قائم بود پس همین متناهی از یک وجود
وجود دیگر شد مثلاً وجود زید و بکر و عمرو و فرس و غیر ذلک در اصل
واحد اند و امتیاز احدیها از آخر بسبب علوم غیر متناهی پیدا شد بجلای
ذات مصباح که موصوف بصفت ضیاء است و بصفت دیگر موصوف
نیت لهذا بخر ضیاء دیگر ماحول خود ظهور نخواهد کرد و در متجری خود محبت نخواهد
بجلائی وجود زید و عمرو و خالد و فرس از باعث علوم با همه متناهی هستند
و هر گاه که ذاتی مبدء موصوف بکلیه صفات متصف بود پس انسان هم
بجلیب تعداد خود بعقل و شعور و غیر ذلک متصف شدند آنچه در فکر ضعیف
فردی منظور میگردد در خدمت فیض موهبت معروض میدارد و الله اعلم
بالصواب زیاده بجز تقصیر خود چه بر نگارد مکتوب اول بحواب آن عرض
داشت سیادت و نجابت مآب حقائق و معارف آگاه عزیزه القدر میرزا وحید
سله الله تعالی از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام محبت الترام
مرطاعه نمایند احمد شد علی العاقبة نامه مشکین شما هم شتم تبر خیر و سلامت رسید
احمد تدفلی شده بود که حقیقت و وحدانیت که با سیاب از وی حقائق موجود
و صفات آن صادر می شود مشهود میگردد و احمد شد این کشف حقیقی
است و نفس الامر هر که کشف او بمرتبه فوقانی میرسد محض سیباب می بیند
باز چون بحقیقی که جامع احکام حدوث و قدم است و نام آن حقیقه تعریف
ناتوانی کل است فرد می آید اراده مجرده می بیند مرد و شهود حق است
از جهت تصور نفس ناطقه همه را وفقه داعه نمی بیند دیگر از جمیع و شریک
جوار که از دارا محرب میگردد و بغیر قاعده شرع تقسیم می شود سوال

میکنند که بجز در استنطاق تمام شود طول و عرضی دارد با جمله بخاطر جمیع
درین سیر و سلوک سعی نمایند موافق سیر صوفیه است و هم مطابق شریعت
و این سخن از طول و عرضی دارد که بالفعل در نوشتن نمی آید بنا بر شریعت بر معارفه خالق با مخلوق
و چون این جوهری است که امکانیه تمایز ندارد و غیره دیگر بمقتضای شریعت است احکام شریعت است
آمد و السلام عرض خدا داشت در بیان آنکه این معرفت بوحدهت وجود
بسم الله الرحمن الرحیم قبله عالمین که بعد عارفین سلمه ارحم الراحمین
بجاست سید المرسلین از احقر نیازمندان علامه ابو سعید عبد الله
تسلیمات و کورشات فرادان بحال ضعیف خود معروض میدارد و درینو لا الفضل
الهی و از توجه عالی فدی در کسب سلوک مسرور و مشغول است و آنچه در وی
احوال خود را مفصل بجناب عالی اظهار کرده بود جواب آن نیز ارشاد شده بود
که این معرفت بوحدهت وجود میکشد و اطلاع بر عدم تناهی آن استعدادات
حق سبحانه و تعالی احوال سلوک همچون طوبیست ترقی بحالت دیگر نشود
اگرچه لطافت و صفاتی از فهمیدگی خالی نیست لیکن بحالت دیگر تجاوز کرده
و طبیعت اکثر اوقات برکت تعلیم حضرت ترقی مدارج و امید فرید میدارد
و فدی که احوال خود بجناب عالی اظهار کرده بود مفصل بود اسحال نیز به
ضروری خود می پردازد که نسبت مبدء با کائنات چنانچه نسبت اجمال و تفصیل
و هرگاه که ذات مبدء بر جمیع صفات غیر مستنای متصف و جمیع صفات
با هم مخلوط پس تهففات و جوب اثر جمیع صفات بفضای استعدادات
قوت کامله ماحول مبدء مثل ظهور مصلح ظهور نمودن و لهذا موجب اختلاط
صفات ظهور و جود یک بقالب علم مشخص دیگر و خالد و فرس و غیر ذلک من

اینکه این سیر و سلوک سیر صوفیه است و هم مطابق شریعت است
و این سخن از طول و عرضی دارد که بالفعل در نوشتن نمی آید بنا بر شریعت
و چون این جوهری است که امکانیه تمایز ندارد و غیره دیگر بمقتضای شریعت است
احکام شریعت است آمد و السلام عرض خدا داشت در بیان آنکه این معرفت بوحدهت وجود
بسم الله الرحمن الرحیم قبله عالمین که بعد عارفین سلمه ارحم الراحمین
بجاست سید المرسلین از احقر نیازمندان علامه ابو سعید عبد الله
تسلیمات و کورشات فرادان بحال ضعیف خود معروض میدارد و درینو لا الفضل
الهی و از توجه عالی فدی در کسب سلوک مسرور و مشغول است و آنچه در وی
احوال خود را مفصل بجناب عالی اظهار کرده بود جواب آن نیز ارشاد شده بود
که این معرفت بوحدهت وجود میکشد و اطلاع بر عدم تناهی آن استعدادات
حق سبحانه و تعالی احوال سلوک همچون طوبیست ترقی بحالت دیگر نشود
اگرچه لطافت و صفاتی از فهمیدگی خالی نیست لیکن بحالت دیگر تجاوز کرده
و طبیعت اکثر اوقات برکت تعلیم حضرت ترقی مدارج و امید فرید میدارد
و فدی که احوال خود بجناب عالی اظهار کرده بود مفصل بود اسحال نیز به
ضروری خود می پردازد که نسبت مبدء با کائنات چنانچه نسبت اجمال و تفصیل
و هرگاه که ذات مبدء بر جمیع صفات غیر مستنای متصف و جمیع صفات
با هم مخلوط پس تهففات و جوب اثر جمیع صفات بفضای استعدادات
قوت کامله ماحول مبدء مثل ظهور مصلح ظهور نمودن و لهذا موجب اختلاط
صفات ظهور و جود یک بقالب علم مشخص دیگر و خالد و فرس و غیر ذلک من

فیض موبت معروض میدارد مکتوب چشم بچوب آن عرض شد
حقائق و معارف آگاه سیادت و نجابت دستگاه غریز القدر میر ابو سعید
سله الله تعالی از فقیر ولی الله بعد از سلام مطالعه نمایند الحمد لله علی العافیة
و عافیت الغریز القدر با اطفال ستول نامه مشکین شمامه مشتمل بر احوال
باطنه مطالعه کردن شد آنچه نوشته اند نشان لطیفه خفیه است آنکه اجمالاً
اشیاء در مبدی می بینند و مبدی را تفصیلاً در اشیا همان کیفیت
است که موجدین حق و خالق و دیدن خلق در حق تعجیر کرده اند مبارک باشد
شد خدا تعالی انوار قیوم فرید گرداند فقیر بحجت جمعیت ظاهر و باطن ایشان
و برائے صحت مزاج و کشایش رزق داعی است خدا تعالی الفضل
و کرم خود قبول فرماید فقط مکتوب چشم بچوب عرض شد است
حقائق و معارف آگاه خلاصه و دو مان سیادت و سلاله خاندان سعید
میر ابو سعید سلله الله از فقیر ولی الله عنده بعد سلام مطالعه
نمایند الحمد لله علی العافیة رقیمة کریمه مشتمل بر احوال خویش گاشته بود
رسید و سعی ایشان صدر و پیه بدست آمد خدا تعالی برکات بسیار
نصیب ایشان کند و اگر سفارش نواب و چو بدار بدست آمده است البته
بویطن باید رفت امید از لطف حضرت لطیف آنست که وجهی برائے
جمعیت هر پیدا شود از آن مرتب تحب بعض مسائل نوشته بودند مرقوم
در فتاوی ما خلاص معلوم است از بیخمت در تحریر او شروع نه افتاد
و السلام غریز القدر بر ابراهیم خان سلام باشتیاق تمام مطالعه نمایند
فقیر محمد امین سلام شوق میرساند مکتوب چشم بچوب حقائق و

معارف آگاه خلاصه و در بیان نجات میر ابو سعید بجا فیتین
 باشند از فقر ولی الله عفی عنہ تعب سلام واضح باد از زبان بعض مروج
 شنیده شد که آن سیادت پناه عارضه کسل پیش آمده بود خاطر متروک است
 احوال خیریت مال خود بنویسند و از سر انجام کار که سبب آن در
 شکرتو قوت واقع تیر بر نگارند در حقیقت از طرف نواب رسیده بود آدم را
 فرستاده شد اگر صد یازبان کم بدست آید درین ایام مطلوب است
 خان والا شان ابراهیم خلیل خان سلام مطالبه نمایند میر عتیق الله در
 میان عنایت الدین و جمیع یاران آنجا سلام مطالبه نمایند
 عرضداشت در بیان آنکه ذات مبدی بنحیر ملاحظه صفات و نظام
 مختلفه غیر تنهایی جلوه گرفته اند بسم الله الرحمن الرحیم قسم به عالمین
 و کعبه عارفین پیرو شکی مرشد برحق حضرت میا نصاحب مد ظله العالی
 از احقر غلامان ذرّه سمیت دار ابو سعید بعد تسلمات را سنان
 التماس می نماید احمد الله والمنت کتاب کریم که مشتمل به تفضلات عنایت
 عالیات که در حق ندوی صادر شده بود رسید سعادت ابدی و ا
 سرمدی حاصل گردید زبانی و قلم رطاقت نیست که ادائے شکرت
 تحریر نماید و تمنائے غلام مدام همین است که مقبول نظر رحمت حضرت
 سلم الله تعالی و مد نور هم باشد و عرض دیگر می دارم که اکثر
 اوقات در فضائے فکر چنان مشهود میگردد که ذات مبدی
 بنحیر ملاحظه صفات در نظام مختلفه غیر متناهیة ماحول خود جلوه
 شد صورت امتیاز اعداها از آخر من افراد الممکنات متحقق شده

سلمان فارسی را بشارت
 با برادرین
 از آن بدین باب
 الصدیق رضی الله عنہ
 و ابی نواب الی سیدین
 دام التقیین احمد
 محبت محمد مصطفی
 صلوات الله علیه و آله

درین صورت ممکن بخوانند و محل ثواب و عذاب و غیره من لوازمات حکمت
 مستحق شدن و با وجود کثرت جزئیات مسبب در تغییر نیست الا آن که کمال
 می نماید بعد از آن در دیده ادراک چنان می نماید که جزئیات را سیاحت
 وقتیکه میعاد تمام شد یعنی بدین شیت که مقدار بود رسید بعد از آن
 صورت تشخصات معدوم میشود و در میان ایشان که نور مستور بود
 بجانب اصل خود یعنی میسر میل بنمایند و در آن جذب و مضمحل میشود و مثل
 منبیل حجاب در آب چنانچه نگار انگشت دست خود را دراز نموده خوبی به
 ملاحظت ملاحظه نموده باز بجانب خود میکشد بعد از آن دست دیگر را ملاحظه
 بنمایند و نیز تمثیل تواند شد که شیره درخت که بعضی از آن تیار شدند که کاهشیر
 و بعضی خام اند و بعضی پیدا میشوند و نیز مثلاً امواج بحر عظیم که یکے بعد
 میشود و دیگرے می آید این هم معدوم شد باز دیگرے می آید الی غیر
 النهایه پس ازین معلوم میشود که جزئیات را یک وقتیت که باصل خود جدا
 خواستند نمود و اینجا از تکلیفات عذاب و عقاب فارغ میشوند آن که اقامت
 است که چنین خواهد شد چرا که بعد مرگ عالم دیگرست که مستحق ثواب و عذاب
 هستند بعد از آن در بهشت نیز همین نور ابد ابد خواهد شد امید که غلام را
 از تعلیق تکلیف ادراک شرح فرموده مشرف فرمایند تا تسلی خاطر گردد و در این
 بجز تفصیر خود چه بر نگار و ظلمت معدوم و با در مکتوب هشتم بحجاب آن عرض شد
 سیادت و نقابت مرتبت خلاصه و در مان نجابت امیر ابو سعید
 سلمه الله تعالی از فقیر ولی الله عقی عنه بعد سلام محبت الترام
 مطالعه نمایند الحمد لله علی العاقبه مکتوب هجبت اسلوب متضمن معارف مخصه

بلطفه خفیه رسید خاطر را مسرور و شاد گردانید آنچه نوشته بودند بر قاعده است تردد
 را جائز ندیدند بودند که رجوع کل بجانب مبدء مشهود میشود پس طبیعت
 خلود اهل نادر نار و خلود همیشه در بهشت با این مکاشفه چشم صورت بند
 من این رجوع کل که عارف را مشهود میگردد رجوع در زمان آمیخته نیست
 بلکه بالفعل است باعتبار ذات خود حکیم میگوید که مابیت ممکنه را باعث باز آید
 او این که نیست و باعث بار موجد این است که هست و عارف میگوید که مابیت
 ممکنه را باعث تحقق خود با مبدء در دو نوع ارتباط واقع است یکی آنکه
 از مبدء بر آید و دیگری آنکه مبدء را بازگشت بالفعل او را باعث مبدء
 هر دو حیثیت ثابت است چنانکه ده را با یک و در ربط واقع است یکسان
 یک را چند بار گردش دادیم و گشت دیگر آنکه چون ده تمام شد یک گشت
 از عشرت احوال همین شد و باید فهمید تا اینجا حال صورت مبدء و مرجع
 بوجه دیگر واضح خواهد شد و السلام عرض داشت در بیان آنکه از ایشان
 خود را در آیت مختلفه که کل یوم هو فی شان می نماید اللهم الله الرحمن الرحیم
 قبله عالمین گفت عارفین پیوستگی هر شد بر حق حضرت مبدء
 صاحب جبریل علیه السلام و نور الله تعالی و ظلهم الله تعالی
 فی الدارین بر چنگ از احقر غلامان کترین ذره بمقدار ابو سعید
 بعدت لیما ت و کورشات را سمانه بحال ضعیف خود معروض میدارد سابق در
 اناس لطیفه خفیه چنان بود که وجود ممکنات که عبارت صفت اوصاف
 مبدء است همون وجود واحد اجمالی در قوالب مختلفه که عبارت از علوم
 اجمالی که صفات مبدء است با هم متحد شده از مبدء متحرک

و متجاوز شد صورت امتیاز احدی از آخرین افراد ممکنات در حالت ^{تفصیل} حاصل گردید و این صورت محض انتخاب می نمود چنانچه حرارت و برودت نار و آب و سیرت و توبه حضرت ایشان سلمه الله تعالی در آشنائی این سفر چنان مشهور شد که ذات مسدود قطع نظر از صفات که نور سیاه است خیرگی دیده و در آن مینماید چون ذات متحرک شد و در قالب مذکور جلوه گر شد و این صورت اراده متجددی نماید و این صورت حالت در خدمت فیضی است اجمالاً عرض کرده بود از زبان در بیان فرموده بودند که شروع لطیفه اخفی است فی الواقع چنانچه معشوق شوکت و حشمت و جاهت و آرایش خود را در آئینه مختلفه که کل آن بهیونی نشان مینماید آنا فانی بنید و مقصود آن همین خط است که ذات خود را در ضمن صفات بنظر تفصیل می بیند و دیگر کار و بر و امنیت و لهذا در مراقبه خود را و افراد ممکنات را مع قطع نظر عوارضات و تشخصات که منشا را بهر الاستیاز خبر سیات است نور می نماید چنانچه نور مسدود محمود و نور مقابل میشود و تشکیک غلام بر آتای زیارت حضرات قصبه شبر که لبت حفظه الله تعالی از آنچه نباید و نشاید که اقربا به حضرت ایشان داخلیم العالی هستند سعادت حاصل نمودیم چون زیارت میان شا حبیب الشیخ مرحوم رسیدیم فاتحه خوانده متوجه بطائف شدیم در میان خود که نور بود آن مقابل نور مسدود نمایان بود مثل تقاطع این نور در نور مسدود محل و منجذب شد چنانچه رشته بعد از عقد و آب بعد کسر حباب و صورت حصول این حالت دل نهایت سرور و مخطوط شد و معلوم شد که ترقی از لطیفه اخفی باشد و حضرت ایشان سلمه الله تعالی بشارت فرمودن بودند

که لطافت دیگر هم منکشف خواهد شد و این اشارت از آنیه که میمه
 انا لله وانا اليه راجعون استنبط میشود و این حالت اجمالاً
 در اکثر اوقات ملحوظ می باشد و قتی که حواس و خاطر جمع میشود مفصل معلوم
 میشود و کمال راحت و سرور هم میرسد و لیکن بسبب امراض قلبی و تشنیت
 خاطر مانع می آید سه و ظنم گوئی نگارست که رفتن ندیده چه مسکنم گوئی
 یارست تشنیت بدستد و هرگاه که غنایات عالیات و رقی این فواید
 بیشتر مصرف است امید فرید و ترقی مدارج می دارد و مصرعه که مستحق
 کرامت گناهکارانند امید که غلام از احوال سراسر لطافت و مضمون
 ورق دیگر مفصل شرف سازند تا تسک و جرات نموده شود و زیاده بجز تقصیر
 خود چه بزرگارد و مکتوب محض هم جواب ان عرض خدا بسم الله الرحمن الرحیم
 حقائق و معارف آگاه سیادت و نجابت دستگاه سلالة الاکابر میر
 ابو سعید سلیم الله تعالی از فقیر ولی الله عفی الله عنه بعد
 از سلام محبت الترام مطالعه نمایند بحمد رب العالمین علی العاقبة الطین
 نامه مشکین شامه متضمن بعضی مشاهدات متعلقه بلطفه خفیه و اخفای رسید
 در برابر آن شکر الهی بجا آورده شد این راه که میروند جهان صراط مستقیم است
 که اکابر اهل عرفان رفقه اندر هیچ دغدغه خاطر ایشان را مشوش سازد
 و در حالت ادله صفته از صفات مبدیه و لازمی از لوازم ذات او
 بنظر که صورت نسبت آفتاب که بر نگهبان مختلفه برآمده و ثانیاً ذات مبدیه
 را بغیر ملاحظه صفات دیدند که در مظان مختلف ظهور نموده فقیر این هر دو حالت
 را مشوب بلطفه خفیه میکند اما حالت ثانیه بلندتر است از حالت اولی بعد

ازان ویدند که از میان ایشان نورے میل میکند بجانب مید و آنجا
 مثل جباب و رآب متلاشی شده پیش این فقیر این حالت نمایش است از حج
 هست با بجله آنچه خدا تعالی عطا کرده است نعمتی است عظیمه بر آن از جان
 و دل شکر کنند و متوقع فرید باشند و آنچه از نور محمدی علی صاحب الصلوة
 و التسلیمات دیده اند نمایش است از نسبت او بسیمه سابق از روستے
 این نسبت داشتند انچه شد که حاصل شد بر آسے خفقان خواندن
 یا حمید مفسد خواهد بود و خواه متفرق اوقات صلوة خمس و خواه کجا نهر ابرار
 و رباب و چه معاش و آسودگی ایشان و کس گوئی ایشان متفکر نباشند
 نهر چه میگذرد همه حکمت حق است و نافع است به نسبت شما به چند بالفعل
 و چه نافعیت او معلوم نباشد من بعد روشن خواهد شد و السلام فقیر زانو
 و والده ایشان سلام میرساند و متوقع دعائے خیر هستند که دعائے
 مومن برادر غائب مستجاب است عرضداشت در بیان آنکه از اینجا
 کنت کثر تحقیقاً انهم بسم الله الرحمن الرحیم نحمده و نصلی و نسلم قبله
 عالمین و کعبه عارفین حضرت میا نصاحب سلمهم الله تعالی و دام فضلم
 و اقبالهم و ظلالهم از احقر غلامان ذرّه بمقدار ابرو سعید بعد تسلیم
 و کورنشات فراوان باحوال ضعیف خود معروض میدارد و سابق اجمالاً اظهار
 سلوک بقدر فهمیدگی خود بحضور پر نور دام برکاتهم معروض شده بود لیکن سبب
 کثرت مشرتابین و عدم وجود خلوت فردی را جرات شد که مفصل آن اظهار
 نماید خدشه باقی ماند لهذا بر آسے دفع شهادت و جلّ عقوبات خود متمسک میگردد
 اول ذات مقدس حضرت مبدیه بصیرت و دقیق و ادراک نهایت

باریک بغیر ملاحظه صفات و مطلق بلا قید محض بلکه ازین نعم برتر و پاک تر
 معلوم بعلم دقیق میشود و ازینجا است گشت کثرت انحاء محققاً بعد از آن
 بملاحظه مع انوار صفات به بصیرت ادراک مشهود میشود و ازینجا است حاجت
 آن اعتراف و هرگاه که حضرت مبدء و در مراتب ذات و صفات اجمالی خود
 مستعد بالقوه جمیع صفات کامل و قادر و مقتدر متصف بود پس برآ
 انهار تجل و غرّت و حشمت خالقیت و رازقیت و غلبه قهاریت کبریا و خود
 آن قوه بالفعل در آورده و ازینجا مفهوم میگردد و فخلقت الخلق
 نزول فرموده در مضامین مختلفه امکانیه جلوه گردانید و استایش مفرماید
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ
 الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ إِنَّهُ وَخَلَقَ عَالِمَ مَلَكُوتٍ وَرَأَى آسَمَانَ وَزَمِينَ
 بنماید یعنی آسمان و زمین هم یک نقشی است از نقوشات مقتدر و رات
 حق سبحانه و تعالی بعد از آن مقتضای رقت شان قهاریت و قدرت
 الوهیت چنان بنماید که بالقوه قادر و مقتدر است که همیش اشیا را در همه عالم
 ناسوت و ملکوت باز معدوم نماید یعنی اَنْهَارَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قدرت خود را
 بفعلیت درآورد و تفصیلاً ازینجا مشعر میشود کیف ببدء الخلق
 تشریف میدهد اگر چه بعد لکها و که و ده سال باشد بعد ازین بمقتضا اظهار
 و غلبه قدرت الوهیت و ربوبیت بموجب گشت کثرت انحاء محققاً حاجت
 آن اعتراف فخلقت الخلق ایجاب و اعدام بنماید و در سحر قدرت موج
 میزند پس بذات شریف در صفات غیر متناهیة اصلاً موقوف و تعطیل نیست
 كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ هُ بَلْكَ نور فیض او کل ان هو فی شأن

شعله نیز مثل امواج دریا و لیکن تطبیق و توفیق خلود اهل ناره و نار و
 غل و ایل بهشت و در بهشت هر طور باید نمود چه که مقتضای تعالی جل شانه میفرماید
 حَيَاتٌ مَّجْمُوعَةٌ مِنْ خُفَايَا لَا تُفَرِّقُ خَلْدَيْنِ فِيهَا وَفِيهَا مَا
 تَشْبَهُهُ لَا نَفْسٌ وَتِلْكَ لَا عَيْنٌ وَآنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
 اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَذْهَبَ عَنْهَا النَّحْرَ مَكَرًا لَّكَ مِنْ جَمَلَةٍ تَاوَلِيهَا اَيْنَ
 تاویل کرده میشود که مراد خلدین ابد است جاوید راحت است و در صورت
 بسیار و میل با صول خود از ویانت ط و ترقی راحت است و در صورت
 فَلَمَّا ارَادَ اَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا مِنْ عَمِّ اَعْدُوْهَا فَاَوْفَدَ لَهُمْ
 جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ وَلَا يَخْرُجُ مِنْهَا كَلَّا هُمْ
 لَيَسْتَعْبِقُونَ هُمْ مَكَرًا لَّكَ تَاوَلِ کرده میشود که زمانه غایت و نهایت و راز مراد
 باشد غلام حقیر عاصی از علوم و دستگاه فضیلت ندارد اکثر اوقات بجهت رفیع بهشت
 سخت متحیر و در مانده میشود و دین و ایمان را تحقیق و تحقیق و تصفیه نمودن از جمله
 واجبات ضروریات و اینها در خدمت فیض موهبت دایم بر کاتیم تمسک میگرد
 که از کیفیت احوال مرقوم هر را اگر مناسب دانند غلام را آگاهی و اطلاع بخشند
 البته تسلی خاطر و رفع تشویش خواهد شد بشیفته عونه تعالی و در مراقبه خود را
 و جمع خزیات ممکنه را بر سه وجه می بیند اول آنکه مثل خود را بعد رفع تشویشات
 و صورت امکانیه نور می بیند میل کرده شده مثل نور مبدی آخر بجانب
 مبدی میل بنیاد میل جاب در آب قطع نظر ملاحظه معنی آخر و صورت ثانی
 چنین است که بعد میل شدن خزیات همه خزیات را اجزای مبدی می بینم
 و صورت آخر اینست که تمام خزیات اجزای خود می بینم لیکن صورت اول اکثر

اوقات دست می دهد و صورتین آخرین یک آن است که گاه گاه می باید باز غایب
 میشود و مکتوب و مسمی بجاوب آن عرض داشت سیادت و تعابت
 و شگاه حقایق و معارف آگاه سلاله الاکابر میر سید ابوسعید
 سلمه الله تعالی از فقیر ولی الله غفر عنه بعد سلام محبت التیام مطالعه نمایند
 الحمد لله علی العافیة والمسؤل من فضله ان یدیم العافیة لنا و لکم بعد انتظار
 بسیار رقیبه که یمتضمن بعض معارف و بعض اسوله ضروریه رسید چون شعر
 بعافیت و سلامت ایشان بود مع اولاد و اتبایع بموجب کمال سرور و عفت
 حمد الهی شد نوشته بودند که ذات مقدس و بموجب حالی از جمیع قیوم مشهور میشود
 کنت کثراً خفياً اشاره با دوست بعد از ان انوار صفات که مسد افغان
 است بنظر می آید فاحشیت ان اعرف رمزیت بآن بعد از ان تاثیر
 آن صفات در خارج بحیثیت آن صفات مرنی میگرد و فخلق المخلوق
 تلخیص است بآن این همه معارف حقه است شکر او تبارک و تعالی بران باید کرد
 و شبهه جواب طلب جواب آن نمودند آنست که مقتضای اظهار غلبه قدرت
 و ربوبیت لازم آنست که مثل امواج دریا اعدام و ایجاد همیشه باشد و تعطیل
 صفات بوجو نیاید و درین صورت خلوص حجت و نافر معارضه میکند و تطبیق
 آن میسر نمی آید مگر به تاویل تعبید صاحب من این سخن را تاویل درست
 در یابند مقتضای اظهار غلبه قدرت فقط این نیست که ایجاد و اعدام
 در هر شئی واقع شود قدرت الهیه واسع است عالمی را بیرون از جهات
 و محد ایجاد میکند و اعدام نیاید اگر بهشت و دوزخ معدوم شود چه باک
 باز آنچه در حدیث صحیح معلوم میشود آنست که در بهشت و دوزخ ایجاد

و اعدام است بهشتی یک میوه میخورد و میوه دیگر بجای او پیدا میشود و در روز
 پوست و گوشت او سوخته میگردود و دیگر باز تبدیل میکند گلبا
 لَضِیْجَتِ جَلُودِهِ یَکُنْ لَیْسَ لَیْسَ جَلُودًا غَیْرَهَا رُوحُ شَخْصٍ
 در بهشت در یک صورت در می آید باز شکل دیگر نمایاید باز باید دانست
 که تجدید امثال که صوفیه تقریر میکنند ایجاد شخص و اعدام شخصی نمی باشد
 چنانچه یک معنی کل تا دو ماه باقیست و یک معنی کل تا یک روز نمی ماند
 بهنچنان این ایجاد و تفریق است شخص و جسم احوال باقیست و مثل در حال
 موجود و معدوم میشود با جمله ماین فکر خاطر خود را مشوش نکنند همان مشهور
 خود را محکم گیرند و السلام از اندرون خانه سلام خوانند همیشه خیریت ایشان
 مسؤل از جناب رب العزت میباشد آنچه از اید ابرو در آن نوشته بودند معلوم
 شد خود سعی در اید کسی نکنند خدا تبارک و تعالی نصرت خواهد داد میر محمد معین
 و میر محمد امام و مسلمان یونس سلام خوانند بر خوردار سعادت اطوار میر ابو
 دعوات خوانند فرزند ابوالقاسم مبارکباد خدا تبارک و تعالی بعافیت دار و اید عبد العزیز
 سلام نیاز قبول باد مکتوب یازدهم سیادت و نقابت
 مآب حقایق و معارف آگاه سلاله الکرام میر ابو سعید سلمه العبد
 از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام مطالعه نمایند آنچه تبارک و تعالی العافیت
 و المستولی من الله عز وجل ان یدیم العافیه لنا و لکم اجمالا همیشه در حق ایشان
 طلب کرده می آید که خدا تبارک و تعالی عز وجل هم در ظاهر نعمت خود و هم در
 خود محتاج نگذارد و هم در باطن اعانت و انعام فرماید تا بر جاود
 آبا ئی کرام خود مستقر مانده بهر جهت مرضی باشند آنه قریب عجیب

اگر نجیب الدوله در باب آن عزیز القدر خط موثر بنویسد و چون بدار همراه کند می باید
 با نظرف رفت متوکلا علی الله و معتمدا علیه و این را یکی از انواع تیسیر الهی
 و اگر گری می هوا بهم رسد اینجا تشریف آورده رمضان اینجا گذرانیده
 با هستگی قصد وطن بالوف نمایند خداست عز و علا هر چه اوفق واصلح باشد
 همان را بنظر آورده والسلام خان غریز القدر ابراهیم خلیل خان از
 فقید سلام و دعوات خوانند و شیخ غیاث الدین و سادات دیگر
 هر که آنجا باشد سلام محبت شام مطالعه نمایند محمد فصیح بخد مت ایشان
 میرسد در کار معهود هر قدر که ممکن باشند توجه خواهند نمود و احتیاج
 ایام نیست والسلام خاتمه و کان ترتیب هـ
 الرسالة المسماة بها مکتوب المعارف فی اثنا عشر
 من شهر ذی الحجة سنة الف و ثلث مائة الهم
 ربنا لا تأخذنا ان نسينا او اخطانا و اخر دعوانا
 ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه
 و جیه محمد و آله و اصحابه اجمعین سبحانک
 اللهم و بحمدک اسئلك باسمک الله الاعظم و
 بحاجه سیدنا و شفیعنا محمد رسول الله صلی الله علیک

مناجات

زودست نفس کافر کیش خو نزار به اله العالمین مارا نکند در
 بخود مشغول دارند چنانچه اگر میرم بده یارب نجاستم

مکتوبات ثلثه ضمیمه رساله ہذا میں مکتوب المعارف

مع خطاسمی نشی زین الدین تاجرت ہارنور

بسم اللہ الرحمن الرحیم

وَصَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰی عَلٰی سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ
النَّبِيِّ الرَّحْمَنِهِ وَعَلَىٰ آلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ ۝
محبت من مجسم اخلاق نمایان مثنی زین الدین صاحب اکرمہ اللہ تعالیٰ
فی الدارین۔ از ابوالقاسم پس از سلام مستون و مناسبت ملاقات
مطالعہ فرمایند کہ بعد ترتیب رسالہ مکتوب المعارف دیگر مکتوبات
چند حضرت شاہ ولی اللہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ حضرت ایشان و شرح
بعض اشعار و غزل خود انشا فرمودہ اند در یکا مجموعہ بنظر این عاجز
ورآمدند سبحان اللہ انچہ حقائق و معارف کہ بیان فرمودند بآ
حال و قال ہر ذی فضل و کمال از وصفش قاصر کارمانا کسان نیست
کہ نفس این معارف نہایتیم چہ خوش کہ براتے تشوق و انجذاب قلوب
طالبان نسخہ کافی دست داد کہ کلام اکابر در تاثیر فتنہ تام دارد و عموماً
بر کلامیکہ باشد خصوصاً نظم چند انکہ آتش ذوق و شوق از
در گیرد و قریب از قریب است خلاصہ اینکہ از انجملہ مکتوب ثلثہ یعنی
این ہر مکتوبات منتخب کہ یا نمجب ارسال میدارم اگر مناسب
ضمیمہ رسالہ مکتوب المعارف فرمایند کہ تشریف نظم نمک یا شیرینی واقعہ عجیب

طہ حسی مکتوبات ۱۲ خان مخفی

اگر چه این ذوق و ذائقه مخصوص آنست و قلوب صافیه است لیکن ضمیر
آن خالی از لطف عام نخواهد شد و السلام علیکم اولاً و آخراً و طاهر اوطناً

مکتوب اولی

الحمد لله و سلامه علی عباده الذین اصطفی اما بعد
میگوید فی سیرت ولی الله عفی عنه که در بعض احیان باقتضا بعض
احوال بتی چند نظم کرده شد بحال مستحسن بنمایند که زیر هر بیتي اشاره
لطیفه کرده آید به نکته که در آن و بیت نهاده شده است و الله
یقول الحق و هو یهدی السبیل - فتنها و سه دارم ز خو
خالی جایش میتوان گفتن و در کیفیت جوش شرابش میتوان گفتن
و چون به نمود معنی ما دیدنی دارد و درین نیز نگهبان است و گلابش
میتوان گفتن و درین دو بیت اشارت است بحال عجیبی که انجذاب روح
است با قمار انا و سویار و ل مایا و اندر هیچ تاب او و
نقوش عالم ام الکتابش میتوان گفتن - اشاره ایست بجامعیه حیرت
و فر و پاشید از هم کثرت موهوم چون شبنم و ز فیض معنی ما
آفتابش میتوان گفتن اشارت است بفتنه انا که از ظهور معنی حیرت
خیزد و منها به لطف پیچ و پیچ کسی کم کرده ام خود را و
خروشه در دل شهبانیکردم چه میکردم و و ل و در و جا
افکار و یار زند خود را دم و جهان را پیر یار یار میکردم چه میکردم و
اشارت است بآنکه گرفتاری بد قافیه غیب الغیب حیرت شدید
میدهد و در تعلق می آرد و غم تحصیل و بارشغل و در و غزل

می بینم به خون ترک منصبها کردم چه میکردم - تفسیر است از مناسبت
 جاه به بیان آفات که قبل بعد و مع آن مناصب حاصل میشود
 کسی ابل همی سازد کس با گل همی باز دهم اگر من یاد آن بهمانیکو
 چه میکردم به اشارت است بآنکه نزدیک عارف هر لذت از لذات
 محسوبه مثال معنی است از معانی بے ثباتی و در بعض حالات از ابل
 بجاتی بے می بردم من تحقیق را از خم مشربها برون دیدم به
 خروج از قید مشربها نمی کردم چه میکردم - اشاره است بان که در
 معانی که تعلق بشرایع ندارد و تعلیق شخصی پسندیده نیست به حجاب
 وصل مطلوب است دل بستن بطلبها به امین گریز بطلبها نمیکردم
 چه میکردم - اشارت است بآنکه توحید را ده شطرا عظم سلوک است
 و منها ناگزیر تو منم اے بے نظیر به روگردان بعد ازین از ناگزیر
 من ترا شفق ترم از صد پدر به در من آویند و مرا محکم بگبیر به
 غیر من که تا بترود آن و بالست غدا بت مسجیر دین است اشاره ده بسیار تحقیق بجاتی بیک
 به جان من هجر یار خود بسوخت به من عذاب الهجر احرار کی یا هجر
 به قهر ارم روز و شب بے روئے یار به باز بنهار و یارم یا قدیر به
 اندر دغم بے جالش تار شد به که شود یار بوصلش مستبیر به
 اے برادر بعد ازین بسیار یار به فرق میکن در میان شیر و شیر
 و منها سامی که می کن که هوش خود افتم به من بار خودم خود از به
 دوش خود افتم به بنیم رخ باقی ظاهر شده در خود به مقنون شده
 بر خود هوش خود افتم به مثل می جوشان که خم برداشت

جوش زده بر خود از جوش خود افتم ^{از هرین مویم جوش}
 نه دیگر ^{از فطرت تا آبی نه آغوش خود افتم} ^{چنین تیز زبانی آرزو}
 دلم من ^{خوش آنکه زمانه} خاموش خود افتم ^{این غزل از فراغات}
 بحر بیط است - مستفعلن فعلن چار بار و آن در فارسی کم
 یافته شده غرض ازین ابیات تشوق است بحال اتصال با قمار انا
 و آن حالیت نادر الوقوع - اتصال عبارت است از انجاء بر ج
 و معرفت سر و فضا انا از تفیظ لطیفه خفیه و منبهات که محنت
 و مجوری دوری بکشم ^{نازنین وطنم سوئے وطن باز روم}
 تا که چمدی سنگ بود شیوه من ^{گوهر از عدم سوئے عیان}
 باز روم ^{تا که بسته زنجیر قتل باشم} ^{آهوتی از خست}
 سوئے وطن باز روم ^{بوس جان میرسد از بادی در دو جهان}
 شاه ملک میغم سوئے من باز روم ^{غرض ازین بیت از تشوق است}
 بسالم تجرد و رقیق ^{علی و تقی از هیات دینه غاسقه که دامگیر قوت}
 و مشوش مال و مغیر و چه روح میشود مکتوب ^{ثانی در شرح رباعیات}
 احسن الله خالق الفهم و ما لهم العلم و صلی الله علی
 خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین
 اما بعد میگوید فقیر ولی الله عفی عنه که سابق رباعی چند
 در بیان بعض قواعد سلوک اشاکرده بودم الحال تشوق بر ایدم
 خواجہ محمد امین اگر میباشند تقاضا میکند که زیر هر رباعی اشارتی
 کرده شود و آن قاعده که در آن ودیعت نهاده شد من تلک الرباعیات

له درین مکتوب
 نانی که حضرت شاه
 ولی الله محمد ازین
 محض و عیسی که این
 رباعیات بطریق
 اقتصاد و غیره ازین
 برسانید که ازین
 استعدادهای
 و فیض این صفات
 تدبیر ازین و غیره
 اگر کسی بقیصیل نام
 از کار و اشغال باشد
 رساند اینها
 رباعیات
 نماید که این
 در تحقیق و تفحص
 مقامات و صفات
 علیه نقشبندی بگوید
 بنایت برین است
 چنانکه حضرت حاج

و نظر برتدم و قبل در بدو منها در عشق تو از حبله جهان بگذشتم
 و ز هر چه بجز یار تو زان بگذشتم به مقصود من بنده بجز وصل تو نیست
 به اندر طلبت از دل جان بگذشتم - اشارت به بازگشت در اشیای
 ذکر و فقه بعد دفعه و منتهای ایم دل من پیش تو حاضر باشد به چشم
 بهیخ خوب تو ناظر باشد به در مذبح با شرک جلیست و صریح به
 مگر سوسه و گر خطره خاطر باشد - اشارت است به دوام یادداشت
 و منها دانی چه بود و سهل کثیر البرکات به در مشرب اهل دل وجود عبادات
 به تحصیل عدم بدان بستی مانع به در نفی خواطر و در سه جهات به عدم غیبت
 را گویند یعنی بسیار ماسوا که وجود عدم بلکه غیبت را گویند و اصل تحصیل
 آن غم قوی و همت فشاندن همه چیز است از دل و منها خوش آنکه
 بانوار و حضور نگین است به زیرا که طهارت را اصول دین است به تنویر دل
 نفی خواطر خواهی به قوی ذریعه وصولش است - و جمع خاطر و تنویر
 دل و از آن خطرات تجدید طهارت فائده یار دارد و منها تحصیل عدم
 اگر ندانی کردن به باید نظر اهل فن را حجت به این و اتصال را
 رواست به ازین به در حکمت اهل دل خواهی دیدن - یعنی نظر قبول این
 طافه کیمیا به عجب است و تحصیل عدم و از آن خطرات پریشان
 و منها آنانکه را و تان بهیچ نیستند به بالجه انوار تدم پیوستند به
 فیض قدس از بهمت ایشان میجو به در وازه فیض قدس ایشان هستند
 یعنی توبه بار و احاطه به شایخ و تهذیب روح و سر نفع بلیغ دارد
 و منها آن ذات که از قید جهت بیرون است به از حیطة اسما و صفات

سلاسل دنیا
 طریقت و فی الدنیا
 بهیچ سلسله بود
 طریقه شریقه تنفسی
 جلد به بان طریقه
 از نام زخمه مذکور
 دین سلسله فخر را
 اجازت و توفیق از
 خود مولانا میگوید
 نور طریقه و صفاوی
 و ابث از حضرت
 سید احمد شهباز
 رای بر یاری آینه
 عبدالمعز از شاه
 ولی الله رحم الله
 تعالی و کتب جمع
 سلاسل اینها بود
 رساله صیقل العلو
 نکوست از

بیرون است و هر مرتبه زان ذات نشانی دارد و هر چند از تعین
سمت بیرون است و منها هر قدر که شد نظر آن یار عجیب و ظاهر
شده از صورتش آثار عجیب و در لوح دل ارسیت کنی صورت او
پیدا شود از لوح دل اسرار عجیب و منها قومی بکتابت احرف
موصوف و جمع بلاوت اسما معروف و شخصی که ازین قومند
پیش خدا و گشت است باین صورت ذهنی شغوف و درین
رباعی اشاره کرده شد تحقیق توجیه بوجه خاص که حضرت خواجہ
نقشبند قدس سرہ بآن ارشاد که و ندوان پرورش کردن صورت و
حضرت حق است که دریدر که آدمی تمثیل شوند مانند تمثیل تجلی صورتی
و تمثیل و هر چیز را چهار وجود است - مکتوبی - و ملفوظی - و صورت
ذهنی - و وجود خارجی چنانکه تاثیر وجود ملفوظی - و مکتوبی نزد یک اهل
ثابت است همچنین تاثیر این وجود و ذهنی نزدیک نقش بندیه ثابت شد
و منها اسرار و دست تو می دید و بینائی من و شنوائی و دانائی گویا
من و عشقم تو و هم تو دل غمدیده من و اندر دل غمدیده شکیمی من -
اشارت است بوحید حق تعالی و اکمل الله او لا و اخرا و ظاهر و
باطنا و صلی الله علی خیر خلقه محمد و واله و صحبه جمیع
مکتوب ثالث در شرح غزلی که بر تعین بیت اول غزالی علیه الرحمہ
اشارت کردند و نخستین باده کا نذر جام کردند و فرائض عکس آن گفتار
کردند و بود باشد در اسکان صورت حق بآن صورت جهان را رام کردند
همی باست تفصیل از ان روست و مکارم را با اتمام کردند و شراب

و حدیث از چنان غیب بود مرا صبح ازل و بر کام گردند و چون غلطیدم زیستیا
 بهر سو بود حریفان مستی از من دام گردند و حقیقت را که مستور
 از نظر بود بهر بامشهر و خاص و عام گردند و پس آنکه موج و ریا
 باز گردید بهر بانها م فنا اگر ام به این رخسار دقیقی باز گویم و
 بخود آغاز و نیز انجام کردم به غرض این ابیات بیت عراقی است
 علیه الرحمة و تقین مراد او از باده و جام و استعاره از چشم ساقی
 و حاصل آنست که این بیت دو احتمال دارد یکی آنکه از جام مرتبه
 امکان مراد باشد و از باده کمال او با فاضله صور انواع و خواص آن
 و از مستی چشم ساقی فیض و اجبی که عبارت از تجلی اعظم است
 با صطلح با حقیقه محرمه با صطلح فتوحات و درین نظم
 عدول با وضوح از مستی چشم ساقی کرده شد گفته آمد که مخبر ج
 بآن باده کرده شده است عکس روی آن یار گلشام - دیگر
 آنکه کمالا تیکه در طبقه نبی آدم ظاهر شده و تمام خواص نوعیه و استغیا
 احکام لطائف ایشان بآن متحقق شده به واسطه احوار سهته افراد کمال
 است که وجود ایشان بجهت مصلحت تفصیل مراتب اجمالی و جویم
 است در فی السحیث بعثت الاعم مکارم الاخلاق و این اشارت بهین
 تفصیل تواند بود پس این افراد کمال را در ازل با استعداد کمال
 و جویم فوخته اند و در نشر و نیا از ایشان آثار جهان استعداد و بر
 کار آمدن و ندرایب پیدا شدند و اعلام ارشاد و برافراشته شدند و
 هدایت جماعات نبی آدم گشت و تحقیق جمیع افراد نبی آدم از لفظ

اللہ چیرے می فہمند و ذہین ایشان بآن حقیقت مجرودہ بوجہ از
 وجہ ملتفت میشود و این ہمہ برکات نفوس کاملہ است چہ نفوس متعارفہ
 با احباد و چہ مفارقتہ از انہا و معاد این نفوس اضحوال است و تجلی
 اعظم و مشمول شدن بہ فیض آن بوجہ کہ انار وسطی ایشان را در
 خود مستلاشی سازد و انانیات صغری را وجود سے پیدا نباشد
 و در رخ سبت لاحق انہیضی بطریق ایجاز و بلبان اشارت ادا کردہ شد
 باز تکتہ دیگر ادا کردہ آمد کہ تجلی اعظم مبد و معاد نفوس کاملہ است

تاریخ از شاہ خواجه کیم سید محمد اسحاق صاحب بیباک سہارنپوری
 چون شد معارف منطبع کان باعث معرفتی است
 دل گفت تاریخش بمن تعویذ جان صوفی است

ایضاً ۸۷ ۱۸

کیا ہے تنہ یہ وہ کام خج زین الدین کہ مدح خوان ہر اک طالب ہمارے
 زبان نطق کرے کیا صفت معارفی کہ روح سالک طالب جان عارف
 کلام کیون نہ معارف کا ہولی کلام کہ اس کلام کا آخر ولی مصنف ہے
 بجا ہے وصف یہ اسکا بجدہ تاریخ
 بیاض صبح صاف کہ قول ہاتھی

۲ سراج

۷۲۵۵

نبوی مصمم

فهرست کتب موجود در کتابخانه شیخ زین الدین تبریزی در کتب سهار سهره ملی سلتی بین

| نام کتاب | نام کتاب | نام کتاب | نام کتاب | نام کتاب | نام کتاب |
|--------------------------|-------------------|----------------------|------------------|----------|----------|
| تفسیر حسینی | مولود شریف شهیدی | رساله حق نما | میباید شنید | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| تبیح المحققین علی | ایضا خور | کشف الاسرار | مرکز انوار | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| صدیق حکیم سنائی | مولود شریف غزنی | انبار محشر | مسدس اوج | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| معدن الاعمال بود | مولود حسرت کریم | بحر الحقیقت | دیوان لطف | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| ادب الیهودین | روضه النعیم | گلزار ابراهیم مصری | دیوان حمدایری | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| تذکره الجعه | مولود بهار | نزار سکه وغیره | گلبن لغت | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| ده مخزن | سبحار حجت | ارشاد لغتی | گلزار لغت | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| غنا صبر الشهادتین | مسیراد مصطفوی | راه نجات | گلزار سته لغت | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| ذکر الشهادتین | مولود شریف جدید | فضائل الشهوره الصیام | مجموعه لغت | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| تذکره الشهداء | اسرار نبوت | تحفة العاشقین | سفینه نجات | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| سر الشهادتین | راحت القلوب | تحقیق صلوٰۃ الوسطی | مع مرغوب | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| تقریر الشهادتین | آفتاب عالم تاب | مجموعه توحید | لطیفه غر | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| تخریر الشهادتین | تخریم النار | تحقیق الانساب | بستان لغت | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| مر الشهادتین | مالا بدیندی | جذب القلوب | خلاصه لغت | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| طوبار غم | عجایب القصص فارسی | حفظ الایمان | ناله اعدا و غریب | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| جنگنامه صفای محمد بنکدار | ایضا اردو | منوی ملا و م اردو | گنجینه عرفان | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| حضرت علی | جنگنامه کربلا | قصص الانبیا | چیل حدیث | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| گنجینه اسرار | ده مجلس | اسرار الاولیاء | صبح کاستاره | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| سوره یوسف | جنگنامه محمد خفیه | خلاصه الفقه | بهار خلد | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| چیل رساله | غذای روح | جهاد اکبر | تحفة العشاق | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| تقریر ولایت | تذکره الناس | تفحات الانس | ریاض انوار | ۱۰۰ | ۱۰۰ |

این کتابها را در کتابخانه شیخ زین الدین تبریزی در کتب سهار سهره ملی سلتی بین

CALL No. { 15185 19251 (R) ACC. NO. 4255
 AUTHOR مولانا محمد رفیع دہلوی، شاعر
 TITLE مکتوب المعارف

15185 (R) 19251
4255 مکتوب المعارف TIME

| Date | No. | Date | No. |
|------|-----|------|-----|
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

